

مقدمه

تفسیر قرآن به قرآن نام مفسر کبیر، علامه طباطبایی و المیزان فی تفسیر القرآن را تداعی می‌کند. وی حقیقتاً قرآن را مفسر قرآن قرار داده است؛ زیرا آگاهانه به آن پرداخته، از آن دفاع کرده، شیوه‌های دیگر را در مقایسه با آن نارسا دانسته، آن را شیوه مفسران راستین قرآن برشمرده و در عمل، بیش از مفسران قبل از خود با مهارت و موفقیت شایان توجه آن را به کار گرفته است (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۶ – ۲۶۷). زیربنای روش تفسیری علامه در المیزان، نظریه استقلال دلالتی قرآن است. وی این نظریه را از آیات قرآن به دست آورده است. این دیدگاه، چند پرسش مهم را در اندیشه مخاطبان برانگیخته است:

الف. مراد از استقلال دلالتی قرآن چیست و چه تأثیری در روش علامه در تفسیر المیزان دارد؟

ب. براساس این نظریه، نقش و جایگاه روایات معصومان در تفسیر قرآن چه می‌شود؟

تاکنون در این باره آثار متعددی نگاشته شده است، از جمله:

۱. «نظریه استقلال قرآن (مصاف علامه طباطبایی با اخباریان)» (میری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱ – ۱۳۱)؛ برخی دلیل‌های این نظریه در انتهای مقاله نقد شده است.
 ۲. «تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن» (ایزدی، ۱۳۸۶)؛ نویسنده پس از اشاره به پیشینه و ادله این روش، ملاحظاتی را درباره آن طرح کرده است.
 ۳. «روش صحیح تفسیر قرآن (تحلیل و نقد نظریه استقلال قرآن)» (مهدی، ۱۳۸۵)؛ این نوشتار اثری انتقادی در باب نظریه استقلال و ادله آن است.
 ۴. «استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبایی» (رستم‌نژاد، ۱۳۹۰)؛ این مقاله با تبیین نظریه استقلال، در مقام دفاع از آن برآمده است (همان، ص ۱۲۰).
- این پژوهش تبیینی متفاوت از نظریه استقلال بیانی قرآن است. در این مقام نخست، مروری بر تعریف تفسیر از دیدگاه علامه می‌کنیم، سپس به تبیین نظریه استقلال و نقش آن در تفسیر و پاسخ به برخی منتقدان می‌پردازیم.

تفسیر در میان قرآن‌پژوهان معمولاً در یکی از معانی ذیل به کار می‌رود:

۱. تلاش ذهنی مفسر برای فهم مراد خدا^۱. برای نمونه، راغب تفسیر را تلاشی برای ابهام‌زدایی از معانی قرآن و بیان مراد خداوند می‌داند (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶۴ – ۱۶۵). جرجانی نیز در التعریفات چنین معنایی را اراده کرده است (جرجانی، ۲۰۰۹م، ص ۶۷، رقم ۵۱۶).
۲. مجموعه‌ای از قضایا و مسائلی که هدف از آنها، کشف مراد خداوند از آیات قرآن است. به مثال، ابوحنیفه اندلسی تفسیر را علمی جامع می‌داند که علومی مانند علم‌القرآن، علم‌اللغة، علوم ادبی و بلاغی

تأملی دوباره در نظریه استقلال دلالتی قرآن

امیررضا اشرفی* / اکبر ساجدی**

چکیده

علامه طباطبایی از برخی آیات قرآن، نظریه استقلال دلالتی قرآن را استنباط کرده و آن را مبنای روش تفسیری خود قرار داده است. این مقاله درصدد تبیین این نظریه، بررسی نقش آن در روش تفسیری علامه و پاسخ به برخی نقدهاست. به باور علامه، قرآن در آن حدی که درصدد بیان آن است، به تبیین غیر خود نیاز ندارد؛ اما تبیین جزئیات، مصادیق و بطون آیات قرآن نیازمند تبیین معصوم^۱ است؛ لکن این نیازمندی، در جهت تبیین مطالبی است که قرآن عهده‌دار بیان آنها نبوده است.

کلیدواژه‌ها: استقلال دلالتی قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، جایگاه روایات در تفسیر قرآن.

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۲

** مربی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۱ – پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۹

را دربر می‌گیرد (سیوطی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۴). زرکشی نیز تفسیر را علمی می‌داند که از رهگذر آن، قرآن فهمیده می‌شود (همان، ص ۱۹۵).

۳. مراد خداوند از آیات قرآن. در این تعریف، حاصل مصدر مراد است؛ وقتی ذیل یک آیه می‌گویند: «تفسیره کذا» یعنی مراد خداوند از آیه چنین است. مثلاً امام باقر علیه السلام ذیل آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» می‌فرماید: «تفسیرها، أَمَرْنَا أَكْبَرَهَا؛ یعنی مراد از مترفین در آیه، بزرگان قوم هستند» (عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۴).

علامه در تعریف تفسیر، اصطلاح اول را اراده کرده است؛ آنجا که می‌نویسد: التفسیرُ هو بیانُ معانی الآياتِ القرآنیةِ والكشفُ عَنْ مقاصدِها ومداليلِها (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴).

برخی قرآن‌پژوهان، «بیان معانی الآيات» را ناظر به مرحله اول تفسیر (بیان مفاد استعمالی) «والكشفُ عَنْ مقاصدِها ومداليلِها» را ناظر به مرحله دوم (کشف مراد جدی) دانسته‌اند. به نظر ایشان، ذکر مدالیل بعد از مقاصد، از وضوح تعریف کاسته است (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۸). برخی نیز تعریف را ناظر به سه مرحله تفسیر دانسته و بیان مقاصد را مرحله‌ای پس از کشف مراد خداوند لحاظ کرده‌اند؛ ولی به نظر ایشان، واژه‌های معانی و مدالیل برای بیان این دو مرحله دقیق نیست (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱). اگر این نکته را به تأخر واژه مدالیل از مقاصد بیفزاییم، دلالت این تعریف بر سه مرحله تفسیر، با ابهام و تردید بیشتری مواجه می‌شود.

در تبیین نظریه استقلال به این نکته خواهیم پرداخت که از دیدگاه علامه، مفاد استعمالی الفاظ و عبارات قرآن در کمال وضوح است و نیازمند بیان نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹)؛ بلکه ابهام در مراد و مقصود خداوند است و این ابهام حاصل انس ذهنی مخاطب با مادیات است (همان، ص ۱۱). تلاش ذهنی مفسر در رفع ابهام نیز از همین نقطه (رفع ابهام از مقاصد و مدالیل) آغاز می‌شود. به باور علامه، آیات قرآن یا بر مدلول واحد دلالت دارند که عارف به اسالیب کلام در فهم آن تردید نمی‌کند یا بر مدالیل متعددی دلالت دارند که یکی از آنها مراد و مقصود خداوند است. وظیفه مفسر نیز یافتن همان مدلول و مقصود است. طبق این احتمال، تعریف علامه از تفسیر، ناظر بر مراحل دوگانه یا سه‌گانه تفسیر نیست، بلکه ناظر بر منزلگاه اصلی تفسیر یعنی کشف مدلول و مقصود آیات از میان معانی محتمل است.^۲

مفاد اجمالی نظریه استقلال

علامه طباطبایی دیدگاه خود را درباره استقلال قرآن در دلالت در کتاب قرآن در اسلام به روشنی تحت عنوان «قرآن مجید در دلالت خود مستقل است»، مطرح کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلایل وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عریض فهمیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، علامه استقلال قرآن را با این جمله توضیح داده است که قرآن در دلالت خود گنگ نیست و دلیلی نداریم که قرآن جز آنچه از ظاهر آن فهمیده می‌شود، چیز دیگری را اراده کرده باشد. بنابراین، علامه با طرح این نظریه بر این نکته روشن اصرار دارد که قرآن در بیان مراد خود کاملاً رسا و گویاست و فهم مراد خداوند با توجه به ظاهر الفاظ و عباراتش، میسر است و برای فهم قرآن در این حد نیازمند منبع دیگری نیستیم. طبیعتاً این نظریه در مقابل نظریه‌ای است که معتقد است ظاهر آیات قرآن مراد نیست و ما برای فهم مفاد ظاهری آیات قرآن نیز به منبع دیگری مانند روایات نیازمند هستیم.

دلیل‌های نظریه استقلال

علامه بر نظریه «استقلال دلالتی قرآن» شواهدی اقامه کرده است که می‌تواند به فهم دقیق‌تر مفاد این نظریه کمک کند:

۱. سخن گفتن خدا به شیوه متعارف

قرآن از سنخ کلمات و سخنان معمولی و متعارف است که به روشنی معنای مراد خود را ارائه می‌کند. در مقابل این سنخ سخن، سخنان غیرمتعارف و رمزگونه است که فهم مراد آنها از ظاهر الفاظ میسر نیست، بلکه نیازمند منبعی است که از این سخنان رمزگشایی کند و مراد متکلم را به مخاطبان بنمایاند. علامه در جای‌جای المیزان به صراحت این موضع را با عبارات مختلف بیان کرده است:

قرآن کریم در ابلاغ پیام رسای خود روش نوظهوری اختیار نکرده و راه جدیدی در به‌کارگیری الفاظ و ترکیب جملات و وضع کلمات به ازای معانی ابداع نکرده است؛ بلکه همانند راه متعارف را پیموده است، اما امتیاز کلام الهی بر سایر سخنان در جهات دیگری است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۸۱).

وی ذیل آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) به عنوان روش عمومی کتب الهی می‌نویسد:

خداوند متعال ارسال پیامبران و دعوت دینی را بر پایه معجزه‌ای خارق‌العاده نتهاده است، بلکه آنان را با زبان عادی که با همان زبان با قومشان سخن می‌گویند و گفت‌وگو می‌کنند، بر ایشان گسیل داشته است تا با همان زبان محاوره عرفی مقاصد وحی را برای آنان بیان کنند (همان، ج ۱۲، ص ۱۶).

بار دیگر با اشاره به همین آیه و آیاتی که لسان قرآن را «عربی» یا «عربی مبین» می‌داند، می‌نگارد:

اختلاف کلام خداوند متعال با غیر او در نحوه استعمال الفاظ و ترتیب جملات و اعمال صناعات لفظی

نیست، چراکه قرآن کلامی عربی است که در آن تمام آنچه در سایر کلمات عربی رعایت می‌شود، مراعات شده است (همان، ج ۳، ص ۷۸).

۲. عمومیت خطابات قرآن

قرآن طوائف مختلف مانند بنی اسرائیل، مؤمنان، کافران و حتی عموم مردم را مخاطب خود قرار داده و مطالب خود را به آنان القا کرده یا با آنان به احتجاج پرداخته و یا اینکه در مقام تحدی با ایشان برآمده و از آنان خواسته تا اگر تردیدی در الهی بودن قرآن دارند، مثل آن را بیاورند. بدیهی است که سخن گفتن با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست، معنی ندارد و همچنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنی محصلی از آن فهمیده نمی‌شود، بی معنی است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

۳. دعوت عموم به تدبر در قرآن

به باور علامه الزام مردم به تدبر در قرآن و نکوهش از تدبر نکردن در آن، شاهدهی دیگر بر این است که قرآن در دلالت بر مراد خود کاملاً رسا و گویاست و فهم مفاد ظاهری آن متوقف بر منبع دیگری نیست. وی در این باره می‌نویسد:

خدای تعالی می‌فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: ۲۴) و نیز أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲)؛ دلالت دو آیه بر تدبرپذیر و قابل فهم بودن قرآن، روشن است. همچنین از آیه به خوبی استفاده می‌شود که با تدبر می‌توان تعارض بدوی ظاهر برخی از آیات با یکدیگر را مرتفع نمود. بدیهی است که اگر آیات در معانی خود ظهور نداشتند، تأمل و تدبر در آنها و همچنین حل اختلافات صوری آنها با تأمل و تدبر در آیات قرآن امکان نداشت (همان).

۴. اوصاف قرآن (تبیان، نور،...)

آیاتی که قرآن را تبیان (بیان روشن) برای هر چیز و نور معرفی کرده است، دلیلی دیگر برای گویا بودن قرآن است. علامه در این باره می‌نویسد:

قرآن در آیاتی خود را تبیان (بیان روشن) هر چیز و نور معرفی کرده است. چگونه ممکن است، چیزی که خود نور است و بیان روشن برای همه چیز است، خود در ادای مقصود خود گنگ و نارسا باشد و تیرگی ابهام بر مقاصد آن سایه افکنده باشد و برای استیفای مقاصد خود نیازمند منبع دیگری باشد که آن را روشن نماید و تیرگی ابهام را از آن برطرف کند؟! (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶)

۵. روایات عرض

به نظر علامه روایات نیز مؤید رسایی و گویایی قرآن است. وی در این باره می‌نویسد:

تعداد فراوانی از روایات تفسیری مأثور از ائمه علیهم‌السلام مشتمل بر استدلال به آیه‌ای بر آیه دیگر و استشهاد به یک معنی بر معنای دیگر است و این‌گونه استدلال و استشهاد درست نیست، مگر اینکه معنای قرآن برای مخاطب قابل فهم باشد و ذهن مستقلاً (بدون نیاز به منبع دیگر) بتواند معنای قرآن را درک کند. علاوه بر اینکه روایاتی از ائمه علیهم‌السلام وجود دارد که بالمطابقه بر رسا و گویا بودن قرآن دلالت دارد. از جمله امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس گمان کند کتاب خدا مبهم است، هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت افکنده است و نیز امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که حدیثی برای شما گفتم، درباره جایگاه آن در کتاب خدا از من پرسید (همان، ج ۳، ص ۸۷).

۶. فقدان دلیل بر حجت نبودن ظواهر قرآن

علامه پس از اقامه شواهد و دلیل‌هایی بر رسا بودن قرآن و حجیت ظواهر آن، مدعی شده که مخالفان این نظریه، یعنی کسانی که ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند و معتقدند که فهم قرآن بدون مراجعه به غیر میسر نیست، هیچ دلیل و شاهد متقنی بر دیدگاه خود ندارند، جز اینکه برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا به بیان آن حضرت و اهل بیت گرامی‌اش باید رجوع کرد؛ ولی این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان اهل بیت علیهم‌السلام را تازه باید از قرآن استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد؛ بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

از مجموعه عبارات علامه و دلیل‌ها و شواهدی که بر آن اقامه شده، به خوبی برمی‌آید که مراد از دیدگاه استقلال قرآن در دلالت این است که اولاً ظواهر قرآن حجت است و ثانیاً مراد خداوند در حدی که از ظاهر الفاظ و عباراتش فهمیده می‌شود، برای عموم مخاطبان قابل فهم و گویاست و فهم مراد خداوند در این حد مطلقاً متوقف بر منبعی دیگر نیست.

برخی قرآن‌پژوهان نیز نظیر همین برداشت را از کلام علامه داشته و گفته‌اند: مراد علامه از استقلال قرآن در دلالت بر مقصود، این است که قرآن در دلالت بر مدالیل و تبیین مرادات خویش مطلقاً از غیر خود بی‌نیاز است. حاصل این تقریر این است که فهم مراد خداوند از خلال آیات قرآن مطلقاً متوقف بر بیان معصوم نیست (میری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶-۱۲۸)؛ اما برخی دیگر در عمومیت سخن علامه تردید کرده‌اند و با توجه به عملکرد علامه در برخی آیات چنین اظهار داشته‌اند که علامه در مقابل سلب کلی فهم که مدعی است هیچ‌کس بدون بیان اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن نمی‌تواند بهره ببرد، معتقد است عموم انسان‌ها می‌توانند ظاهر قرآن را تا اندازه‌ای درک کنند. بنابراین، برخلاف نظر اخباریان، روش تفسیر صحیح منحصر به روش تفسیر روایی نیست؛ ولی ممکن است در تفسیر برخی آیات نیازمند بیان

حدود رسالت معصومان علیهم‌السلام است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۹). وی ذیل آیه ۱۰۲ نساء، پس از اشاره به روایات مربوط به کیفیت نماز خوف و مسافر، می‌نویسد: بررسی این‌گونه روایات موکول به علم فقه و از موضوع تفسیر خارج است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۶۷).

وی جزئیات مربوط به مسح سر را ذیل آیه «وَأَسْتَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» (مائده: ۶) خارج از مدلول آیه دانسته و روایات این باب را تفسیری شمرده است. به عقیده علامه، سنت عهده‌دار بیان این جزئیات است (همان، ص ۲۲۱). همچنین به باور وی تبیین جزئیات اعتقادات و تفصیلات قصص که در ظاهر آیات بیان نشده و قرآن درباره اغلب آنها ساکت است، در محدوده تفسیر نیست (همان، ج ۳، ص ۹۴، ج ۴، ص ۱۵۹ و ۳۸۸). شواهد دیگری نیز در این باب هست که جای تفصیل آن نیست (برای نمونه، رک: همان، ج ۸، ص ۲۲۰).

۲. بطون آیات قرآن

منظور از بطون آیات معانی پوشیده‌ای است که با مفاد ظاهری آیات تناسب دارد، ولی به‌روشنی از ظاهر آیات به دست نمی‌آید. دسته‌ای از بطون آیات، معانی است که در طول معنای ظاهری قرار دارد و با تحلیل معنای ظاهری قابل استنباط است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۲۲) و دسته‌ای مصادیقی از معنای کلی آیه است که به آسانی به دست نمی‌آید؛ ممکن است برخی از این معانی یا مصادیق به قدری پوشیده باشد که فقط برای معصومان علیهم‌السلام قابل کشف و بیان باشد. به نظر علامه، کشف و بیان این دسته از معانی در محدوده تفسیر نیست. او ذیل آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶)، پس از ذکر معنا و مصداق ظاهری آیه، با اشاره به حدیثی که نجم را در این آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علامات را ائمه علیهم‌السلام معرفی کرده است، می‌فرماید: این روایت از باب تفسیر نیست، بلکه از باب بطن است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۲۲۵). همچنین ذیل آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰) می‌فرماید: در این باره روایاتی هست که آیه را بر ولایت علی علیه‌السلام و دشمنی آن جناب تطبیق می‌کند که منظور از آنها تفسیر آیه نیست، بلکه تطبیق بر مصداق آیه است (همان، ج ۱۹، ص ۳۶۵). نیز ذیل سوره والتین می‌فرماید: در برخی روایات آمده که تین و زیتون، حسن و حسین، و طور علی، و بلد امین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ولی این روایات از باب تفسیر نیست (همان، ج ۲۰، ص ۳۲۲).

تأثیر نظریه استقلال بر روش تفسیری علامه

به باور علامه قرآن به دلیل فصاحت و بلاغت ویژه خود، در بیان مفاد استعمالی کاملاً رسا و گویاست و از این بابت هیچ ابهامی ندارد. این بُعد از اعجاز قرآن - که مورد پذیرش عموم قرآن‌پژوهان است - ادعای علامه را بی‌نیاز از قیل و قال فراوان می‌سازد. وی در این خصوص می‌نویسد:

معصوم علیه‌السلام باشیم و کشف مراد خداوند در برخی آیات متوقف بر بیان معصوم علیه‌السلام باشد، لذا در تفسیر باید تا حد ممکن به روایات نیز توجه شود؛ ولی در نبود روایات نباید فهم قرآن را به عذر وابستگی تفسیر به روایت تعطیل کرد (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۰).

برای تبیین بیشتر مراد علامه از نظریه استقلال، لازم است قلمرو این نظریه به‌دقت بررسی شود.

قلمرو نظریه استقلال

قلمرو استقلال قرآن در دلالت تا کجاست؟ علامه در مواردی از تفسیر خود به برخی روایات تمسک کرده است (همان، ص ۱۳۸-۱۳۹)؛ آیا وی در این موارد از نظریه خود عدول کرده یا اینکه در این موارد نیز علامه کشف مراد خداوند را متوقف بر سایر منابع ندانسته است؟

با تأملی دوباره در کلمات علامه می‌توان حدود این نظریه را تعیین کرد و به این‌گونه سؤالات پاسخ گفت. در بیان علامه به‌روشنی سخن از این است که قرآن در دلالت خود بر مراد و آنچه از عباراتش فهمیده می‌شود، نارسا نیست و فهم مراد خداوند در این محدوده متوقف بر منبعی دیگر نیست. منظور از مراد خداوند، همان چیزی است که خداوند با اصول محاوره عقلایی با این عبارات اراده بیان آن را داشته است، نه بیشتر؛ اگر چیزی از این محدوده خارج بود، از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید و به همین دلیل از محدوده تفسیر خارج است. باید اول احراز کنیم که خداوند با عبارات قرآن، طبق روش محاوره عقلایی چه چیزی را می‌خواسته به دیگران منتقل کند. هرچه فراتر از این باشد، پرداختن به آن، دیگر تفسیر نیست؛ خواه چیزی بوده که خداوند نمی‌خواسته با این الفاظ بیان کند، یا نمی‌خواسته طبق قواعد محاوره عقلایی بیان کند، مثل معانی بطنی، یا چیزی که با این الفاظ به ضمیمه چیز دیگر می‌خواسته بیان کند، این‌ها تفسیر آیات نیست (رک: رجبی، ۱۳۸۷). البته گاهی این حد برای آنچه خدا از آنچه در عمل از ما می‌خواهد کافی نیست. در اینجا گاهی مفسر با رجوع به روایات، مصادیق را نیز نشان می‌دهد و گاهی حتی تفصیلات را نیز ذکر می‌کند. این کمکی است که مفسر در فهم و عمل به معارف اسلامی به مخاطب خود می‌کند (همان، ش ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰) ولی هیچ‌یک از اینها در محدوده تفسیر نیست.

امور خارج از قلمرو تفسیر

علامه به اشاره یا تصریح، مواردی را خارج از محدوده تفسیر شمرده است، از جمله:

۱. جزئیات احکام، عقاید و قصص

به نظر علامه تبیین جزئیات احکام که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید، در قلمرو تفسیر نیست، بلکه در

میان آیات قرآن - که تعداد آن از شش هزار تجاوز می‌کند - حتی یک آیه نیز نیست که مفهومی پیچیده باشد، به طوری که ذهن در فهم معنای آن متحیر بماند؛ زیرا قرآن فصیح‌ترین کلام است و یکی از شرایط فصاحت عاری بودن کلام از اغلاق و تعقید است، حتی آیه‌ای که از تشابهات قرآن به شمار می‌آید، از جهت مفهوم (مفاد استعمالی) در نهایت وضوح است و تشابه تنها در مراد [جدی] این آیات است (همان، ج ۱، ص ۹).

به عقیده علامه، عامل تشابه برخی آیات، علو معارف از یک سو و انس توده مردم به مطالب سطحی و مصادیق مادی است (همان، ص ۱۰ - ۱۱). به باور وی مخاطبان، برای رفع تشابه و دستیابی به مراد و مصداق واقعی آیات دو راه در پیش رو دارند: یکی اینکه به بحث‌های علمی، فلسفی و مانند آن روی آورند و حاصل آن را بر قرآن تحمیل نمایند و دیگر اینکه قرآن را با قرآن تفسیر کنند و معنای آیه را از آیات مشابه آن با تدبر در خود قرآن به دست آورند و مصداق و مراد خداوند را با ویژگی‌ها و خصوصیات که خود آیات به دست می‌دهند، بشناسند که این همان روش مورد تأیید قرآن است (همان، ص ۱۱). به باور وی، «تفسیر قرآن به قرآن همان طریق استوار و صراط همواری است که معلمان راستین قرآن و هدایتگران آن پیموده‌اند» (همان، ص ۱۲). علامه متعهد شده است که به یاری خداوند سبحان در حد توان همین مسیر را بپیماید و از تکیه بر حجت نظری فلسفی (دلیل غیربیدی) یا فرضیه علمی یا مکاشفه عرفانی در مقام تفسیر قرآن بپرهیزد (همان).

نقش روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیات

از جمله ابهاماتی که نظریه استقلال دلالتی قرآن برانگیخته، نقش روایات در تفسیر قرآن است. طبق حدیث نقلین، قرآن و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام دو امانت گران‌بهایی هستند که هرگز از هم جدا نمی‌شوند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۱۴). آنگاه آیا ادعای استقلال قرآن در دلالت به منزله نادیده انگاشتن نقش اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر نیست؟ نظریه استقلال بیانی قرآن را اندیشوری طرح کرده که عمرش را در خدمت به ساحت مقدس قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام صرف نموده است؛ از این رو نمی‌توان به سادگی ایشان را به نادیده گرفتن پیوند قرآن و عترت متهم ساخت. حال باید دید که از نظر علامه نقش روایات معصومان در تبیین و تفسیر قرآن چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که علامه نه تنها نقش معصومان علیهم‌السلام را در تفسیر انکار نکرده، بلکه در تفسیر خود از روایات ایشان استفاده‌های گوناگونی کرده که می‌توان آنها را در چهار محور ذیل خلاصه کرد:

۱. تعلیم روش تفسیر

از منظر علامه روش تفسیر قرآن به قرآن همان روش عترت معصومان علیهم‌السلام است. به باور وی، «این روش، همان طریق مستقیم و راه استواری است که معلمان قرآن و هدایان آن در تفسیر قرآن پیموده‌اند»

(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲). علامه شرط ورود به تفسیر را زانو زدن در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و تأمل و جست‌وجوی فراوان در آثار ایشان می‌داند:

تنها روش صحیح تفسیر، استمداد از قرآن برای فهم آن و تفسیر آیه به آیه است. تجهیز به این روش با تأمل و جست‌وجوی فراوان در آثار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او و به دست آوردن ذوق و مهارت در این روش میسر می‌شود؛ پس از آن می‌توان به عرصه تفسیر وارد شد (همان، ج ۳، ص ۸۷).

از نظر علامه، شأن پیامبر در تفسیر، شأن معلم قرآن است:

شأن پیامبر در این مقام تنها تعلیم است و تعلیم عبارت از این است که معلم آگاه و خیره ذهن یادگیرنده را به آنچه فهم آن و دستیابی به آن دشوار است، راهنمایی و ارشاد کند، نه به چیزی که فهم آن بدون معلم محال است. در حقیقت تعلیم، هموار کردن راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد راه و آفرینش مقصد. مقصود معلم از برنامه آموزشی‌اش ارائه نظام‌مند و سامان‌یافته مطالب علمی است به گونه‌ای که متعلم مطالب را به آسانی فراگیرد و با آنها مأنوس شود تا در تنظیم و سامان‌دهی مطالب به زحمت نیفتد و عمر و سرمایه خدادادی‌اش تلف نشود یا در آموختن دچار اشتباه نشود (همان، ص ۷۵).

چهبسا اگر روایت نبود، به دلیل بلندی معارف قرآن و انس ذهنی با مطالب سطحی، متوجه معنای برخی آیات قرآن نمی‌شدیم؛ اما به هر صورت قرآن مقاصد خود را به رساترین وجه با نصب قراین کافی بیان کرده است. مفسر نیز در تلاش ذهنی خود با تدبر در آیات قرآن می‌یابد که آنچه ائمه علیهم‌السلام در مقام تفسیر آیات قرآن بیان فرموده‌اند، مدلول ظاهر آیات قرآن است و آیات قرآن به خوبی بر آن دلالت دارد.

بررسی تفسیر المیزان نشان می‌دهد علامه کاملاً به روایات تفسیری توجه داشته و به‌جز روایات مخالف با ظاهر قرآن، تقریباً تمام روایات اهل بیت علیهم‌السلام را مدنظر داشته است. البته به جای اینکه در مقام تفسیر قرآن، تنها به بیان روایات تفسیری اکتفا نماید، کوشیده همان معارف بلند را با تدبر در دقایق و ظرایف آیات قرآن تبیین کند. وی در نهایت روایات را مؤید مطلبی می‌شمارد که از ظاهر قرآن به دست می‌آید. تلاش تفسیری علامه در بیان توافق ظواهر قرآن با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، در نگارش تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن نمایان است. این تفسیر که از ابتدای قرآن تا آیه ۵۷ سوره یوسف را دربر می‌گیرد، دست‌مایه تفسیر المیزان است، به طوری که علامه همان محتوا را با اندکی تفاوت در نظم مطالب، در المیزان جای داده است.

۲. تجهیز ذهن برای درک معارف متعالی

یکی دیگر از کارکردهای روایات، آماده کردن ذهن مخاطب برای درک معارف متعالی است. برای نمونه، علامه با اشاره به اینکه معارف توحیدی قرآن بسیار فراتر از بیان وحدت عددی است که فلاسفه مصر قدیم و یونان و اسکندریه و حتی مانند ابن‌سینا به آن پرداخته‌اند، می‌فرماید:

آنچه قرآن کریم در باب توحید بیان داشته، اولین گامی است که در تعلیم حقیقت این معرفت برداشته است، اما اهل تفسیر و کسانی از صحابه و تابعین که به علوم قرآن پرداخته‌اند و نیز قرآن‌پژوهان پس از ایشان، این بحث شریف را به حال خود رها کرده‌اند، جوامع حدیثی و کتب تفسیر روایی ایشان در دسترس ماست و در آنها اثری از این حقیقت شریف به بیانی مشروح و روشی استدلالی نیست. کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام پرده از این حقیقت متعالی برداشته است؛ تنها کلام اوست که این راه را گشوده و حجاب را از این حقیقت متعالی به بهترین وجه کنار زده است... سپس فلاسفه مسلمان پس از هزار سال این معارف را دنبال و تصریح کردند که این حقایق را از کلام علی علیه السلام استفاده کرده‌اند (همان، ج ۶، ص ۱۰۴).

۳. تبیین آیات و تشریح جزئیات

علامه نقش روایات معصومان را در بیان جزئیات معارف قرآن پذیرفته است. وی در این باره می‌نویسد: البته آنچه [درباره استقلال دلالتی قرآن] گفته شد، با این مطلب منافات ندارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیلات احکام شریعت - که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید - باشند و همچنین سمت معلمی معارف کتاب را داشته باشند؛ چنان‌که از آیات ذیل برمی‌آید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) و نیز «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲). به موجب این آیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبین جزئیات و تفصیلات شریعت و معلم الهی قرآن مجید است و همو به موجب حدیث متواتر ثقلین، ائمه اهل بیت علیهم السلام را در سِمَت‌های نامبرده، جانشین خود قرار داده است. این مطلب منافات ندارد با اینکه دیگران نیز با اعمال روشی که از معلمان حقیقی یاد گرفته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۹ - ۲۰).

پیوند قرآن و عترت در تبیین معارف قرآن و بیان جزئیات عقاید و احکام قرآن از دیدگاه علامه، روشن و بی‌نیاز از بحث است. به باور وی تبیین آنچه در ظاهر قرآن بیان نشده، بر عهده پیامبر و عترت اوست؛ بنابراین، بخش مهمی از معارف دین را باید از ساحت معصومان علیهم السلام جست‌وجو کرد؛ ولی این مطلب منافاتی ندارد با استقلال قرآن در دلالت بر مراد خداوند - در حدی که در مقام بیان آن بوده است.

۴. فصل الخطاب در فهم کتاب

علامه ذیل آیه ۲۳ شوری که اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مودت و دوستی خاندان او معرفی می‌کند، می‌فرماید:

تأمل کافی در روایات متواتر وارد شده از طریق فریقین - مانند روایت ثقلین و حدیث سفینه و غیر آن - که متضمن ارجاع مردم به اهل بیت علیهم السلام در فهم کتاب خدا در حوزه اصول معارف دین و فروع آن و نیز بیان

حقایق قرآن است، تردیدی باقی نمی‌گذارد که واجب نمودن مودت ایشان و معادل قرار دادن آن با اجر رسالت، راهی است برای اینکه مردم به عنوان مرجع علمی [در فهم کتاب خدا] به ایشان مراجعه نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۴۶).

روشن است که مراد از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در فهم کتاب خدا این نیست که مردم بدون تکیه بر روایات چیزی از قرآن نمی‌فهمند؛ بلکه مراد این است که گفتار ائمه در این جهت فصل الخطاب و معیار و میزان هدایت است. اگر مردم در فهم آیه‌ای اختلاف کردند و با وجود قراین و دلیل‌های روشن موجود، هنوز به دلیل مکابره، کسی زیر بار حق نرفت، گفتار ائمه در این باب فصل الخطاب و حجتی همگانی است.

بیان تفصیلی این نکته به مجال بیشتری نیاز دارد. در اینجا تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که با تمسک به یک سخن علامه نمی‌توان به دیدگاه ایشان در این باب دست یافت؛ بلکه باید به مجموعه سخنان ایشان و نیز زمینه‌های صدور آن توجه کرد. وی در بخشی از *المیزان* آشکارا بیان می‌کند که «تفسیر قرآن بدون مراجعه به قرآن و سنت قطعی از مصادیق تفسیر به رأی است که از نظر کتاب و سنت جایز نیست» (همان، ج ۱۴، ص ۱۳۳).

به عقیده علامه، به حکم آیه ۴۴ نحل، گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام آیات قرآن حجت است و قول کسانی که حجیت سخن رسول گرامی را به غیر نص و ظاهر اختصاص می‌دهند و آن را تنها در مقام بیان متشابهات و اسرار کلام الهی و آیات نیازمند تأویل حجت می‌دانند، صحیح نیست (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۱). از نظر علامه، هر مفسری برای فراگیری روش تفسیر و رسیدن به حقایق قرآن ناگزیر از مراجعه به تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان اوست و تمسک به قرآن با کنار گذاشتن سخن مفسران راستین قرآن و بصیرت‌هایی که ایشان برای درک حقایق متعالی این کتاب آسمانی به دست داده‌اند، راه رفتن در تاریکی است که نتیجه‌ای جز انحراف از مسیر صحیح و فروغلتیدن در پرتگاه تفسیر به رأی نخواهد داشت. بنابراین، «ادعای بی‌توجهی علامه به روایات تفسیری کاملاً پوچ و بی‌اساس است» (ر.ک: استادی، ۱۳۹۱).

نقدهایی بر نظریه استقلال و بررسی آنها

نظریه استقلال دلالتی قرآن با نقدهایی مواجه بوده است که پاسخ به همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد. لذا به برخی از نقدهای مهم تر می‌پردازیم.^۳

۱. نقد بر استدلال به تبیان و نور بودن قرآن

برخی محققان نظریه استقلال بیانی قرآن را نپذیرفته و ادله علامه را در این نظریه مردود دانسته‌اند. برای نمونه، استاد سیدان دلیل اخیر علامه مبنی بر «نور بودن قرآن» را چنین ارزیابی کرده است: علامه در اکتفا

قرآن به دست نمی‌آید و خارج از محدوده تفسیر است. از این رو جزئیات احکام و معاد و مانند آن و نیز معارف باطنی قرآن، استثنایی بر نظریه استقلال نیست تا آن را نقضی بر دیدگاه علامه بدانیم. روشن است که خداوند مثلاً با جمله «اقیموا الصلوة» در صدد بیان جزئیات و تفصیل احکام نماز نیست. بیان جزئیات و تفصیل احکام فقهی و معاد و نیز داستان‌های قرآن و معارف باطنی قرآن از حد تفسیر - به معنای مصطلح - خارج است و تبیین آن به عهده پیامبر ﷺ و جانشینان معصوم اوست. بنابراین، نور بودن قرآن استثنا برادر نیست، اما قلمرو آن، محدوده‌ای است که خداوند با ظاهر الفاظ و عبارات قرآن در صدد بیان آن بوده است. بنابراین اگر مراد از نیاز به روایات و وساطت اهل بیت ﷺ برای فهم تمام مراتب و تفصیل مطالب قرآن باشد، مطلبی درست است که علامه هرگز منکر آن نیست، اما اگر آیات قرآن در حد مفاد ظاهری نیز مبهم و محتاج روایات و وساطت اهل بیت ﷺ باشد، قطعاً با نور بودن و تبیین بودن قرآن و برخی روایات (برقی، بی‌تا، ص ۲۷۰، حدیث ۳۳۱۰) ناسازگار است.

۲. نقد بر استدلال به دعوت عمومی به تدبیر در قرآن

برخی محققان دلیل دیگر علامه، مبنی بر «دعوت به تدبیر» را ناتمام دانسته و در نقد آن گفته‌اند: هرگز لزومی ندارد که همه آیات مربوط به معارف روشن و آشکار باشند. همین‌که بخش مهمی از آیات قرآن دارای مفاهیم محکم و بین باشد، باز هم کافی است که خداوند همه انسان‌ها را برای تأمل در آن آیات فرا خواند و از ایشان بخواهد که با تدبیر در قرآن، آثار حقانیت وحی و رسالت پیامبر را دریابند (همان، ص ۳۱۲).

طبق این بیان، دعوت قرآن به تدبیر در آیاتش، لزوماً به این معنا نیست که همه آیات قرآن برای همه انسان‌ها موضوع تدبیر باشد. اگر مخاطب آن آیات پیامبر ﷺ و معصومان ﷺ باشند، تمام یا بخش اعظم آیات می‌تواند موضوع تدبیر باشد، اما اگر مخاطب آن آیات انسان‌های عادی باشند، تدبیر در بخشی از آیات، هرچند کم، در حکیمانه بودن این دعوت کافی خواهد بود. قلمرو موضوع آیات تدبیر، به میزان ظرفیت انسان‌ها وابسته است.

بررسی

جای این پرسش وجود دارد که قرآن وقتی مخاطبان را به تدبیر در آیات قرآن فرا می‌خواند، از کجا تنها برخی آیات را در مدنظر قرار داده است، نه کل آن را؟ آیا پذیرفتنی است که قرآن بگوید: در برخی آیات تدبیر کنید و در برخی دیگر تدبیر نکنید؛ چون اگر هم تدبیر کنید، حتی معنای ظاهری آن را نمی‌فهمید، باید برای فهم ظاهری آن دسته از آیات نزد پیامبر بروید؟! باید توجه داشت که مخاطب ابتدایی این آیات مشرکان و کسانی‌اند که در حقانیت قرآن تردید دارند.

به قرآن، آیات الاحکام و برخی از آیات معاد را استثنا کرده و بیان پیامبر و معصومان ﷺ را در تبیین آنها لازم می‌داند. حال جای این پرسش از علامه وجود دارد که مگر تبیان و نور بودن قرآن استثناپذیر است؟! مگر می‌شود گفت که قرآن در موضوع توحید مثلاً روشن است و به بیان پیامبر نیازی ندارد، اما در موضوع معاد و یا در آیات الاحکام به بیان پیامبر نیازمند است؟! اگر بپذیریم که همه قرآن نور، و همه آیات، بینات است و لازمه نور بودن و بینات بودن را بی‌نیازی از تفسیر و توضیح پیامبر ﷺ و امامان ﷺ بدانیم، نباید حتی آیات الاحکام و آیات معاد را هم استثنا کنیم، و اگر نور بودن قرآن، منافاتی با این نکته نداشته باشد که برخی آیات آن در تفسیر و تبیین نیازمند سنت باشد، در این صورت دلیلی ندارد که به استناد نور بودن قرآن، سنت را از گردونه تفسیر بیرون برانیم و قرآن را بی‌نیاز از سنت بدانیم، بلکه می‌توانیم بپذیریم که حتی در صورتی که فهم برخی آیات قرآن - چه آیات الاحکام و آیات معاد و چه آیات دیگر - به توضیح و تبیین روایات متکی باشد، باز هم قرآن، نور است و بینات (گفت‌وگو با استاد سیدجعفر سیدان، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ - ۱۰، ص ۳۱۰).

یکی دیگر از محققان در نقد استدلال علامه می‌نویسد: در کنار آیاتی که قرآن را نور و بیان‌کننده هرچیز معرفی می‌کند، به آیات دیگری نیز باید توجه کرد که قرآن کریم را سخنی سنگین (مزمّل: ۵) و با عظمت (حشر: ۲۱) معرفی می‌کند؛ از این رو پیروی از این روش به منظور تفسیر مجموع آیات قرآن کریم و فهم همه مراتب باطنی معارف قرآن کارایی ندارد و مراجعه به منابع دیگر تفسیر و در رأس آنها روایات معتبر تفسیری اجتناب‌ناپذیر است (ایزدی مبارکه، ۱۳۸۶، دفتر ۸۴، ص ۱۹ و ۲۹).

یکی دیگر از نویسندگان در این باره گفته: قرآن تبیین کل شیء است ولی ما قاصر از استفاده از آن هستیم و بهترین دلیل برای این مطلب این است که بزرگان و دانشمندان هنوز نتوانسته‌اند همه مجهولات خود را با آن برطرف سازند (مهدی، ۱۳۸۵، ص ۶). آیاتی که قرآن را نور، هدایت و بیان برای مردم و... معرفی می‌کند، معنایش این نیست که مردم بدون وساطت اهل بیت ﷺ بتوانند از همه مطالب قرآنی استفاده کنند؛ لذا در روایات آمده است که تبیان کل شیء بودن قرآن به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ اختصاص دارد (همان).

بررسی

با تأملی دوباره در نظریه استقلال دلالتی قرآن این سنخ اشکال برطرف می‌شود. مراد از نظریه استقلال دلالتی این است که قرآن در بیان مراد خداوند در حدی که در مقام بیان آن است به غیر نیاز ندارد؛ نه در بیان تفصیل مطالبی که در آن به صورت کلی بیان شده است و نه در بیان تمام مراتب معانی باطنی آن. قلمرو تفسیر و مقصود خداوند، همان مقداری است که خداوند با همین عبارات عربی براساس اصول محاوره عقلایی قصد تفهیم به مخاطبان خود داشته است. اگر چیزی از این محدوده خارج بود، از ظواهر

نکته را بیان می‌دارد که با برخی آیات قرآن می‌توان مسئله تعارض ظاهری آیات دیگر را حل نمود و به این وسیله، شبهه را از اذهان زدود؛ لذا کسی که در جست‌وجوی کشف مراد خدوند است، باید از برخی آیات برای فهم آیات دیگر مدد بگیرد و برخی آیات را شاهد بر آیات دیگر قرار دهد و آیه‌ای را با آیه دیگر به سخن درآورد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۱۶۷).

بی‌تردید تفصیلات احکام و مصادیق بسیاری از آیات و برخی سطوح معارف قرآن را باید از پیامبر ﷺ جست‌وجو کرد. بیان پیامبر در تمام این موارد، یقیناً حجت است، ولی همه اینها مطالبی فراتر از ظاهر آیات است. اگر کسی با زبان عربی و اسلوب محاوره‌آشنایی کافی داشته باشد، آنچه را خداوند با این آیات درصدد بیان آن بوده، به روشنی خواهد فهمید و هیچ تعارضی در قرآن نخواهد یافت. اما اینکه برخی منتقدان گفته‌اند «در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء اختلاف است و استدلال فقط بر بعضی احتمالات تمام است» (مهدی، ۱۳۸۵، ص ۶۹)، اشکالی ناتمام است؛ زیرا هرگز اختلاف برخی مفسران در معنای یک آیه دلیل ناتمام بودن استدلال به آن نیست. مفهوم روشن آیه مذکور این است که هرکس در قرآن تدبیر کند، هیچ اختلافی در آن نخواهد یافت. لذا طبق مفاد این آیه هر اختلافی - هرچند ناشی از درک نکردن درست آیات متشابه باشد - با تدبیر در قرآن قابل رفع است.

۴. نقد بر استدلال به روایات عرض

از جمله دلیل‌های دیگر نظریه استقلال، روایات عرض است. مفاد دلیل عرض این بود که اگر فهم مقاصد قرآن، متوقف بر بیان معصوم ﷺ باشد، دوری آشکار پیش می‌آید؛ زیرا روایات حجیت خود را پس از عرضه بر قرآن اخذ می‌کنند. برخی محققان در نقد دلیل مذکور فرموده‌اند: دوری در کار نیست؛ چون جهت توقف فرق دارد. توضیح اینکه طبق فرمایش علامه قرآن زمانی می‌تواند مرجع روایات باشد که دربر دارنده همه معارف و مفاهیم روایی باشد: «عرض الروایات المنقولة عن النبی ﷺ علی کتاب اللّٰه، لا یستقیم معناها الا مع کون جمیع ما نقل عن النبی ﷺ، ممّا یمکن استفادته من الکتاب ولو توقف ذلک علی بیان النبی ﷺ کان من الدور الباطل وهو ظاهر» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۸۵). اشکال اصلی در همین قسمت عبارت است؛ زیرا عرضه داشتن روایات به قرآن برای تشخیص صحیح از غیر صحیح است و عرضه روایات بر قرآن به این نیست که حتماً قرآن درباره یکایک احادیث، سخنی به تصریح داشته باشد و همه احادیث در قرآن باشد، بلکه عرضه روایات بر قرآن برای این است که آن روایات، ناهمخوان با آیات و مخالف قرآن نباشند، نه اینکه حتماً جهت تأییدی در خصوص محتوای هر روایت در آیات بیابیم. از طرف دیگر نیاز عرضه قرآن بر روایات، برای تبیین و تشریح بخشی از آیات است که بدون روایات تبیین

بی‌گمان وقتی قرآن می‌تواند موضوع تدبیر همگانی باشد که تمام آیات آن در حد فهم ظاهری برای همگان فهم‌پذیر باشد. هرگز پذیرفتنی نیست که قرآن همگان - به‌ویژه ناباوران به حقانیت قرآن - را به تدبیر در قرآن فرا بخواند و حتی برای اثبات حقانیت آن به آوردن سوره‌ای مانند آن (بقره: ۲۳) تحدی نماید، اما در قرآن سوره‌ها یا آیاتی باشد که برای توده مخاطبان مبهم باشد و مردم بدون بیان پیامبر ﷺ و جانشینان او، حتی معنای ظاهری آن را نفهمند.

۳. نقد بر استدلال کافی نبودن قرآن برای حل تعارضات

برخی محققان برای اثبات نیاز قرآن به تفسیر معصومان در کفایت قرآن در حل تعارضات ظاهری خود تردید روا داشته‌اند. استاد سیدان در این باره می‌گوید: نکته دیگری که نیاز تفسیر قرآن به روایات را روشن می‌سازد، این است که به فرض آنکه طبق برخی احتمالات بتوان به اشکال تعارض و مانند آن پاسخ گفت، ولی چنین پاسخی قابل ارائه به دیگران نیست؛ زیرا به هر کلام متعارضی می‌توان جوابی مشابه این داد. اگر خود این کتاب و آورنده آن، افرادی را که سخن آنان در اثبات و تعیین یک احتمال از میان احتمالات گوناگون سند و حجت باشد، معرفی نکند، همچنان اشکال باقی است. به عبارت دیگر، در موارد بسیاری برای فهم آیه نمی‌توان به راحتی و به‌طور کامل و روشن و قطعی آیه را با آیات دیگر روشن ساخت و مشکل را حل کرد (ر.ک: گفت‌وگو با استاد سیدجعفر سیدان، همان، ص ۳۱۶-۳۱۷).

بررسی

در پاسخ به کافی نبودن قرآن برای حل تعارضات ظاهری نیز نگاهی دوباره به آیه ۸۲ سوره نساء می‌افکنیم: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند و اگر از نزد غیر خدا می‌بود در آن ناسازگاری بسیار می‌یافتند». مفهوم آیه این است که تمام کسانی که در حقانیت قرآن تردید دارند با تدبیر در آن، به هماهنگی آیات و نبودن اختلاف در آن پی خواهند برد و از رهگذر آن، الهی بودن قرآن را می‌یابند. هرگز معقول نیست که قرآن تمام مخاطبان - به‌ویژه کسانی را که در حقانیت قرآن تردید دارند - به تدبیر در قرآن فرا بخواند و فقدان اختلاف در قرآن را دلیلی برای الهی بودن آن بشمارد، اما در قرآن آیاتی باشد که رفع تعارضات ظاهری آن منحصراً متوقف بر بیان آورنده آن باشد. چنین توقفی با اعجاز قرآن در نداشتن اختلاف کاملاً ناسازگار است. علامه در این باره می‌نویسد: آیه ۸۲ سوره نساء بر این دلالت دارد که شبهاتی نسبت به قرآن وجود دارد و اوها می‌مبنی بر وجود اختلاف در قرآن به ذهن خطور می‌کند؛ اختلافی که ناشی از تنافی مضمون برخی آیات با یکدیگر است...؛ اما قرآن خود راه حل اختلاف و تعارض را معین نموده است و آن تدبیر در قرآن است. قرآن صراحتاً این

نمی‌شود (ر.ک: گفت‌وگو با استاد سیدجعفر سیدان، همان، ص ۳۱۲-۳۱۳). همچنین باید توجه داشت که قرآن در موارد بسیاری خود، مخاطبانش را به غیرخودش ارجاع داده و از جمله فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (نحل: ۴۴) یا فرموده است: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹). ظهور این‌گونه آیات در این است که هرگاه کسانی که شأنیت فهم قرآن را دارند، به آیه‌ای رسیدند که تفسیر آن را ندانستند، به «الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ» مراجعه کنند (همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ نیز ر.ک: مهدی، ۱۳۸۵، ص ۹۹-۱۰۰).

بررسی

ظاهر عبارت علامه در عبارت مذکور این است که تمام آنچه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده، از قرآن نیز قابل استفاده است؛ اما این مفاد ظاهری عبارت است، حال اگر در جایی علامه نصی بر خلاف این داشت، از این ظاهر دست برمی‌داریم، چنان‌که در جمع عرفی میان دو سخن قاعده همین است. علامه ذیل آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) می‌نویسد:

از آنجا که قرآن کتاب هدایت برای تمام مردم است و قرآن از چنین جایگاهی برخوردار است، مراد از «كُلِّ شَيْءٍ» در آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، هر چیزی است که به امر هدایت مردم بازمی‌گردد؛ بنابراین قرآن بیان‌کننده کلیات همه امور مرتبط با هدایت انسان‌هاست؛ البته این نظریه تفسیری، مبنی بر ظاهر واژه تبیان است. توضیح آنکه ظاهر تبیان، بر «بیان معهود و متعارف» دلالت دارد که همان اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. ما نیز به‌طور معمول از ظاهر قرآن تنها کلیات علوم و معارف مرتبط با هدایت بشر را درک می‌کنیم؛ اما برخی روایات بر این دلالت دارند که علم گذشته، آینده و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در قرآن آمده است. اگر چنین روایاتی صحیح باشد، لازمه‌اش این است که تبیان بودن قرآن برای تمام معارف اعم از جزئیات و کلیات و امور هدایتی و غیر آن فراتر از راه دلالت لفظی باشد؛ بنابراین شاید در قرآن اشاراتی از غیر طریق دلالت لفظی باشد که کاشف اسرار و امور پنهانی باشد که راهی برای فهم متعارف به آن نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۳۲۵).

به تصریح علامه ما از ظاهر آیات قرآن تنها کلیات علوم و معارف مرتبط با هدایت بشر را درک می‌کنیم، اما تبیین آنچه در قرآن به‌اجمال آمده است، به عهده پیامبر ﷺ و جانشینان اوست. به باور وی یکی از وظایف رسول خدا ﷺ تشریح و قانونگذاری براساس وحی غیرقرآنی است و آن همان بیان تفصیل مطالبی است که آیات قرآن به‌اجمال بیان کرده است؛ چنان‌که آیه ۸۹ سوره نحل بر آن دلالت دارد (همان، ج ۴، ص ۳۸۸).

با توجه به عبارات علامه، تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد وی از عرضه روایات بر قرآن، عرضه مفاد آن بر کلیات و اصول برگرفته از قرآن است. در این صورت اگر این جزئیات با کلیات و اصول مندرج در قرآن منافات داشت، به صحیح نبودن روایات حکم می‌شود. قدر متیقن مفاد روایات عرض

همین است. حال اگر فرض کنیم که قرآن در همین حد، یعنی در حدی که خداوند با این عبارات درصدد بیان آن بوده است، مبهم باشد، آنگاه چگونه می‌تواند معیاری برای تشخیص روایات صحیح از سقیم باشد؟! اگر فرض کنیم که قرآن در این حد نیز نیازمند تبیین پیامبر اکرم ﷺ یا معصومان ﷺ باشد، همان دور باطل پیش می‌آید؛ زیرا از سویی فهم ظاهر قرآن را متوقف بر بیان معصوم دانسته‌ایم و از سوی دیگر همین ظاهر قرآن را معیاری برای تشخیص صحت روایات معرفی کرده‌ایم؛ جهت توقف از هر دو طرف یکی است و آن حدی از مراد الهی است که از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود و خداوند با این عبارت درصدد بیان آن بوده است.

با توضیحی که گذشت، عبارات صریح علامه در این باب قرینه بر این است که مراد وی از «جمع ما نقل عن النبی» در عبارت مذکور، تمام چیزهایی است که پیامبر ﷺ در مقام تفسیر قرآن، یعنی بیان مفاد ظاهری آن، فرموده‌اند؛ نه بیش از آن. تبیین آیات و تشریح جزئیات و تفصیل احکام و عقاید و مانند آن - چنان‌که گذشت - غیر از تفسیر ظاهر آیات است. قرآن در بیان مقاصد خود در حدی که در مقام بیان بوده به غیر نیاز ندارد، اما تبیین و تشریح جزئیات و تفصیل آیات به عهده پیامبر ﷺ و جانشینان اوست.

نتیجه‌گیری

۱. در نگاه علامه، تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد آن است. در میان آیات قرآن آیه‌ای نداریم که مفهوم (مفاد استعمالی) آن پیچیده و به کشف نیازمند باشد؛ آنچه به بیان و کشف نیاز دارد، مراد خدا از این عبارات است که عمدتاً به جهت تعالی معارف قرآن و انس ما با معانی سطحی و مصادیق مادی، از نظر ما پوشیده است.

۲. علامه برای نظریه استقلال قرآن در دلالت، به دلیل‌های متعددی از جمله عمومیت خطابات قرآن، دعوت عمومی به تدبر در قرآن، آیه نداشتن اختلاف، اوصاف قرآن و روایات عرض تمسک کرده است.

۳. به باور علامه قرآن در حدی که درصدد بیان آن بوده، کاملاً رسا و گویاست و فهم مراد خدا در این محدوده متوقف بر منبع دیگری نیست. البته در تفصیل احکام و عقاید، ناگزیر به رجوع تبیین معصومان ﷺ هستیم، ولی تبیین تفصیل خارج از محدوده تفسیر است؛ لذا نقضی بر نظریه استقلال دلالتی قرآن نیست.

۴. علامه نظریه استقلال دلالتی قرآن را مبنای روش تفسیر قرآن به قرآن قرار داده است. به باور علامه بهترین روش برای کشف مراد خداوند، تدبر در آیات و تفسیر قرآن به قرآن است.

۵. علامه معصومان رحمتهما را معلم قرآن می‌داند. به نظر وی روش تفسیر را باید از ایشان آموخت. علاوه بر این، ایشان زمینه فهم بسیاری از آیات را برای ما مهیا می‌سازند و بدون راهنمایی آنان رسیدن به مقاصد بلند برخی آیات، بسیار دشوار است؛ اما به هر صورت ایشان ما را به مطالبی راهنمایی می‌کنند که از ظاهر همین آیات قابل استفاده است و چیزی را بر ظاهر آیات تحمیل نمی‌کنند. افزون بر این، تبیین آیات و بیان تفصیل آنچه در قرآن به اجمال آمده به عهده معصومان رحمتهما است. وانگهی، سخن ایشان فصل الخطاب و معیار و میزان هدایت در فهم کتاب خداست.

۶. یکی از وجوه مسلم اعجاز قرآن دوری از اختلاف و تناقض است. قرآن تمام کسانی را که در حقانیت قرآن تردید دارند، به تدبر در آن فراخوانده و نداشتن اختلاف را دلیلی بر الهی بودن متن آن دانسته است؛ بنابراین تمام اختلافات بدوی که عمدتاً از ابهام و تشابه در برخی آیات قرآن ناشی می‌شود، با تدبر در آیات قرآن قابل رفع است. اگر معصومان نیز مطلبی در این باب فرموده‌اند، ارشاد و راهنمایی به همان مطالبی است که با تدبر در قرآن قابل دستیابی است. پذیرفتنی نیست که رفع تعارضات ظاهری قرآن متوقف بر بیان کسانی باشد که حجیت سخن آنان متوقف بر اعجاز قرآن است.

۷. روایات عرض، دلیلی متقن بر استقلال قرآن در دلالت بر مقصود است؛ زیرا اگر فهم مفاد قرآن - در حدی که درصدد بیان آن است - متوقف بر روایات باشد، دوری باطل پیش خواهد آمد. جهت توقف نیز همان حد مراد ظاهر آیات قرآن است که از سویی معیاری برای تشخیص روایات صحیح از سقیم قلمداد شده و از سویی به‌زعم مدعیان، فهم تمام آن، یا دست‌کم مقداری از آن، متوقف بر بیان معصوم رحمتهما است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در زبان عربی از این اصطلاح با عنوان «عملیة التفسیر» یاد می‌شود.
۲. مدلول، معنا و مقصود قریب‌المعنی است و علامه در مواردی آنها را به یک معنا گرفته و بر یکدیگر عطف کرده است (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۶؛ ج ۳، ص ۲۲). بنابراین، صرف اختلاف تعبیر، دلیل بر نظارت تعریف بر چند مرحله نیست.
۳. از مهم‌ترین منتقدان نظریه علامه استاد سیدان است که نقدهای ایشان از دید نزاهت قلم و اهمیت، درخور توجه ویژه است. (ر.ک: پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰ - ص ۳۰۶ - ۳۲۰)؛ البته استاد علی رضایی تهرانی پاسخ‌هایی عالمانه به نقدهای استاد داده‌اند، اما مقاله حاضر به برخی نقدها پاسخ‌های دیگری داده و به نقدهای دیگری نیز پرداخته است. (ر.ک: رضایی تهرانی، ۱۳۷۶)

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- استادی، رضا، سخنرانی آیت‌الله رضا استادی در همایش ملی میانی و روش تفسیری علامه طباطبایی، اردیبهشت ۱۳۹۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، <http://hamayesh.iki.ac.ir>
- ایزدی مبارکه، کامران، «تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن»، (تابستان ۱۳۸۶)، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۸۴، ص ۱۳ - ۳۲.
- بابایی، علی‌اکبر، غلامعلی عزیزی‌کیا، مجتبی روحانی راد، (۱۳۷۹) *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، انتشارات سمت.
- بابایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶) *مکاتب تفسیری*، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، [بی‌تا] *المحاسن*، ج ۱، تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- جرجانی، ابوالحسن علی بن محمدبن علی الحسینی، (۲۰۰۹م) *التعريفات*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- رجبی، محمود و همکاران، «نشست علمی مفهوم‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، *قرآن‌شناخت*، سال اول، شماره اول، ص ۲۳۰.
- رجبی، محمود، (۱۳۸۳) *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رستم‌نژاد، مهدی، «استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبایی»، (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، *قرآن‌شناخت*، ش ۸، ص ۱۲۰ - ۱۴۴.
- رضایی تهرانی، علی، «نگاهی به گفتگو درباره میزان»، (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۱۱-۱۲، ص ۲۵۶ - ۲۸۳.
- زرکشی، محمدبن عبدالله، (۱۴۰۸ق) *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الفکر.
- زندگی‌نامه آیت‌الله سیدجعفر سیدان، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدان، WWW.seyyedan.com
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، [بی‌تا] *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات شریف الرضی، بیدار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۹) *قرآن در اسلام*، چ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۹۳ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عیاشی، محمدبن مسعودبن عیاش، [بی‌تا] *تفسیر العیاشی*، ج ۲، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵) *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۹) «المیزان و روایات تفسیری»، تهیه و تنظیم: مهدی حسینیان قمی، *سمات*، شماره ۳.
- مهدی، عبدالنبی، (۱۳۸۵) *روش صحیح تفسیر قرآن* (تحلیل و نقد نظریه استقلال قرآن)، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
- میری، سیدسعید، «نظریه استقلال قرآن، مصاف علامه طباطبایی با اخباریان»، (تابستان ۱۳۷۹)، *بینات*، سال هفتم، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، ص ۱۲۱ - ۱۳۱.